



تاریخ نگری و اصول تاریخ نگاری از دیدگاه زنده یاد

دکتر

عبدالحسین زرین کوب

○ نصرالله صالحی

طرح مساله:

نوشتار حاضر در پی پاسخ به دو پرسش است: ۱- منظور و مراد زرین کوب از تاریخ نگری چیست؟ ۲- اصول تاریخ نگاری از دیدگاه او کدام است؟

مقدمه:

با علم براین که هر دو پرسش فوق با رویکرد به مبانی تئوریک علم تاریخ طرح شده است، الزاماً می بایست در میان آثار مربوط به تاریخ دکتر زرین کوب، آن دسته آثار او، مورد کنکاش و جستجو قرار گیرند

که در آنها به مباحث نظری تاریخ پرداخته شده است. گفتنی است که کنکاش ها و بحث و فحص های علمی و انتقادی دکتر زرین کوب در حوزه مباحث نظری تاریخ که مشتمل بر دیدگاه ها و نقطه نظرات وی در خصوص فلسفه تاریخ (philosophy of History)، تاریخ نگاری (Historiography)، روش شناسی تاریخ (methodology of History)، جامعه شناسی تاریخ (sociology of History) و تاریخ شناسی (Historiology) است عمدتاً در یک کتاب مهم و دو مقاله^۱ اساسی طرح و تحلیل شده است. انتشار کتاب تاریخ در ترازو در دهه پنجاه مسلماً کاری رفیع، سترگ، بی سابقه^۲ و جسورانه^۳ تلقی می شود. او با بهره گیری فراوان از منابع اصیل غربی به پژوهش در مباحث نظری تاریخ پرداخت. وی در این آثار عصاره و جوهره اندیشه ها و دیدگاه های شماری از فیلسوفان و مورخان بزرگ مغرب زمین، در باب تاریخ و فلسفه آن، را روایت کرده است. هر چند او، خود جز در برخی موارد کمتر به مناقشه و محاجه با آراء آن بزرگان پرداخته است ولی با این حال درک و دریافت اندیشه های بنیادین آن بزرگان و

و تحسین بر زبانش جاری می شود. از آن جا که مضمون و محتوای دو مقاله پیش گفته با اندک تفاوتی از سنخ مباحث مطروحه در کتاب تاریخ در ترازو است، در اینجا برای آگاهی خوانندگان تنها فهرست مطالب و مندرجات این کتاب ارائه می شود:

۱- فایده تاریخ - لذت یا شناخت؟

(۲۶ - ۹)؛ (۲۷۵۱)؛ ۳- سنت های

تاریخ نویسی (۷۵-۵۲)؛ ۴- تاریخ

نویسی در یونان و رم (۸۹ - ۷۶)؛ ۵- اروپا و تاریخ نگاری

(۱۰۷ - ۹۰)؛ ۶- بازجویی و بازآفرینی (۱۱۸ - ۱۰۸)؛ ۷- تاریخ

و شناخت (۱۳۷ - ۱۱۹)؛ ۸- نقد و ارزیابی (۱۶۷ - ۱۳۸)؛ ۹-

جستجوهای تازه (۱۹۷ - ۱۶۸)؛ ۱۰- اندیشه تاریخ نگری

(۲۳۱ - ۱۹۸)؛ ۱۱- افق های ناکجا آباد (۲۵۶ - ۲۳۲)؛ کارنامه

تاریخ (۲۷۴ - ۲۵۷). یادداشت ها، گزیده منابع. چنانکه

ملاحظه می شود مسائل مربوط به تاریخ نگاری، بیش از

مباحث تاریخ نگاری است. در این نوشته نیز به اولی بیش

از دومی پرداخته خواهد شد ولی با این حال باید دانسته شود

که این دو مقوله در اندیشه زرین کوب پیوندی وثیق و

تنگانگ با یکدیگر دارند از این رو است که

بر مورخان واجب است تا در حوزه [های] تاریخ پژوهی از هر

حیث به شأن و جایگاه این دو مقوله وقوف کامل داشته

باشند. اما بازگردیم به پرسش های مطروحه در آغاز این

نوشته.

یکم: چستی تاریخ نگری از دیدگاه زرین کوب:

اگر گفته شود که تعبیر «تاریخ نگری» از اصطلاحات

سهل و ممتنع مورد استفاده زرین کوب در مباحث نظری

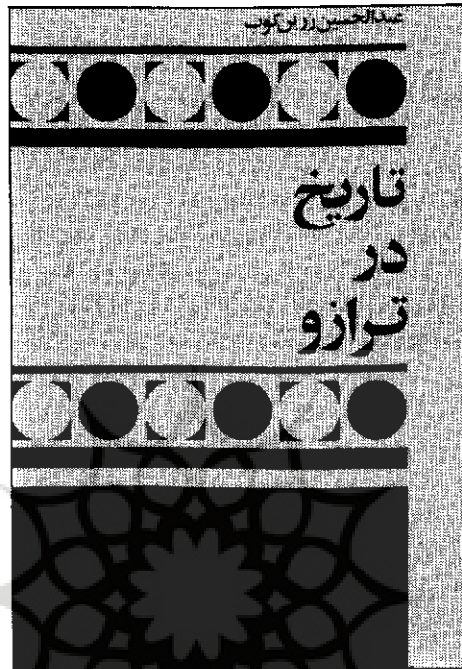
گزارش هنرمندانه و عالمانه اندیشه های آنان ضمن بیان ریشه ها، رباطها و تاثیرگذاری های آن اندیشه ها، مسلماً کاری است در خور اعتنا و ستایش انگیز به ویژه آن که انسان در مقابل وسعت و دامنه تنبعات، عمق و ژرفای تحقیقات وی در این کتاب ناخودآگاه دچار حیرت شده

تاریخ است، که می‌تواند تا مورد پرسش جدی قرار گیرد؛ پر بی‌راهه نرفته‌ایم. عجیب است که اصطلاح مذکور علی‌رغم محوریتی که در مباحث هر سه اثر او داشته، در زمره فهرست اصطلاحات پایان کتاب آورده نشده و نیز در هیچ جا تصریح نشده که این اصطلاح معادل یا برابر کدام واژه لاتین است.

گفتنی است که اصطلاح مزبور در هیچ یک از فرهنگ‌های معتبر فارسی؛ دهخدا، عمید، معین؛ و نیز فرهنگ‌های معاصر اعم از فارسی و انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و نیز حتی در فرهنگ‌های اختصاصی نظیر (فرهنگ انگلیسی - فارسی) علوم انسانی (آشوری)، و فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی (نشر پژوهشگاه علوم انسانی)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه (بابایی) در زمره دهها واژه هم‌خانواده «تاریخ»، «تاریخ‌نگری» مطلقاً به چشم نمی‌خورد. با این حال در یک کتاب به واژه‌های مشابه با آن^۵ و در دو کتاب به عین همین اصطلاح برمی‌خوریم. یکی در اثر هورگهایمر در برابر واژه ترکیبی فرانسوی (L'histoire conception de) معادل «تاریخ‌نگری» آورده شده است.^۶ دیگر آن که مترجم اثر معروف هگل، عقل در تاریخ، در مقدمه مفصلی که بر این کتاب نوشته در جایی از آن چنین مرقوم داشته است: «در اروپا تاریخ‌نگری Historicism به معنای تامل در حکمت و غایت وقایعی که بر سر ملت‌ها رفته است از پایان قرن هیجدهم میلادی در آثار متفکران آلمانی باب شد.»^۷ چنان که پیداست در این جا واژه آلمانی (Historicism) در غیر از معنای معادل دقیق انگلیسی آن یعنی Historicism به کار رفته است و این از آن رو توجیه‌پذیر است که اصطلاح مزبور در سیر پیدایی خود در معانی و مضامین مختلف به کار رفته است چنان که کاربرد متکثر آن خود تاریخچه مفصلی دارد.^۸ بنابراین با این توضیح پیداست که منظور و مراد عنایت از «تاریخ‌نگری» در فقرة فوق چیزی جز فلسفه تاریخ [به معنای کلاسیک آن] نبوده است. اتفاقاً با مطالعه و بررسی دقیق آثار زرین‌کوب نیز می‌توان چنین استنباط کرد که، او هم گاه به صورت تلویحی و گاه به صراحت از اصطلاح «تاریخ‌نگری» فلسفه تاریخ را مراد کرده است.

وی در نخستین سطور فصل دهم تاریخ در ترازو که به «اندیشه تاریخ‌نگری» اختصاص یافته است می‌نویسد: «آنچه شور و شوق عامه امروز از تاریخ طلب می‌کند تنها شناخت گذشته نیست، معنی و هدف گذشته و آینده نیز هست. تاریخ‌نگری. همین نکته است که فلسفه تاریخ را به رغم اعتراض‌هایی که بر امکان آن هست توجیه می‌کند.»^۹ وی در جای دیگر با صراحت بیشتر به بیان مراد خود در به کارگیری اصطلاح مزبور می‌پردازد. آن جا که می‌نویسد:

«به هر تقدیر آن چه ماوراء تاریخ یا فلسفه تاریخ خوانده می‌شود و من دوست دارم عنوان محجوبانه‌تر و کم مدعایر «تاریخ‌نگری» را در آن باره به کار برم می‌خواهد از تاریخ که



توالی رویدادهای جزئی است مقوله‌یی شامل و کلی استخراج نماید و تشتت و تفرقه‌یی را که در بعد طولی و عرضی برای این رویدادها اجتناب ناپذیرست به جمع و وحدت نهایی تبدیل نماید و شک نیست که فقط وقتی می‌تواند به شیوه علمی از وجهه حرکت تاریخ و نیروی محرک آن و تمام آن چه سرنوشت انسان تاریخی و فرهنگ و تمدن اوست سخن بگوید و احیاناً در تاریخ هم مثل آن چه در باب برخی دیگر از علوم گفته می‌شود علم را وسیله‌یی برای پیش‌بینی یا پیش‌گیری کند که با اتکاء بر شیوه تاریخ‌نگاری عینی به تحقق تاریخ‌نگری علمی دست یابد و مادام که درین امر هنوز نیل به توافق نهایی بین اذهان بسیار بعید به نظر می‌رسد فلسفه تاریخ جز مجموعه‌یی از نظریه‌های مختلف و احیاناً متضاد در باب مباحث مربوط به تاریخ‌نگری نخواهد بود.»^{۱۰}

فقره فوق را علی‌رغم طولانی بودن آن از این جهت به طور کامل آوردیم که ضمن درک مراد مولف از اصطلاح «تاریخ‌نگری» با مضامین مستتر در این عبارت مطول که جزء جزء آن حاوی مسائلی است که تنها در قلمرو فلسفه [نظری] تاریخ قابل طرح است، از نزدیک آشنا شویم.

چنان که پیشتر نیز اشاره شد، حمید عنایت و دکتر زرین‌کوب که هر دو تاریخ‌نگری را معادل فلسفه تاریخ گرفته‌اند هیچ یک حتی اشارتی بر این نکته که فلسفه تاریخ عنوان معرفت واحدی نیست بلکه ناظر به دو گونه معرفت است، نداشته‌اند. حتی دیگرانی نیز که بعد از آن دو، در این قلمرو مطالبی نوشته‌اند هیچ‌گاه متعرض چنین نکته‌ای نشده‌اند و غالباً همگی از فلسفه تاریخ، «فلسفه نظری تاریخ» را مراد کرده‌اند. البته این کاستی یا در

واقع معضل در سال ۵۷، با انتشار رساله‌ای فشرده و مختصر اما با ارزش و پر محتوی از جانب دکتر سروش جبران گردید. او در پیشگفتار خود با اشاره به همین نکته می‌نویسد: «امروزه فلسفه تاریخ نامی است که بر دو گونه معرفت متفاوت - والبتہ مرتباً - اطلاق می‌شود. و از آن جا که برآمیختن احکام و مسائل این دو گونه معرفت مایه آشفتگی‌ها و بد آموزی‌های بسیار شده‌است ما کوشش می‌کنیم در این نوشتار کوتاه، برای نخستین بار در زبان پارسی، آن دو را به خوبی از هم جدا کنیم و مرز و قلمرو هر کدام را تا حد ممکن باز نماییم.»^{۱۱}

علما و اندیشمندان فلسفه تاریخ در غرب که در این حوزه از دانش بشری نیز همانند بسیاری دیگر از حوزه‌های دانش پیشتر و پیشگام بوده‌اند، فلسفه تاریخ را به دو گونه معرفت منقسم کرده‌اند: «فلسفه نظری یا جوهری تاریخ» که در زبان انگلیسی آن را (substantive or speculative philosophy of History) می‌خوانند و «فلسفه انتقادی یا تحلیلی [یا علمی] تاریخ» که در زبان انگلیسی آن را (critical or analytical philosophy of history) می‌خوانند.^{۱۲} این دو قسم فلسفه تاریخ علی‌رغم ربط و پیوندی که با یکدیگر دارند، هر کدام ناظر به پرسش‌ها و مسائل خاصی هستند. فلسفه نظری تاریخ که از سابقه‌ای دیرین برخوردار است، متکفل پاسخگویی به سوالاتی از این قبیل است: معنا و هدف تاریخ؛ محرک و مکانیسم حرکت تاریخ؛ غایت، مقصود و سرمنزل تاریخ... آیا می‌توان در تاریخ به ترقی و تکامل قائل شد؟ و سوالاتی از این دست. یافتن پاسخ به چنین سوالاتی از عهد باستان تا قرن معاصر مشغله ذهنی و فکری فلاسفه بزرگ تاریخ بوده است. در آثار پیشگفته زرین‌کوب پرسش‌ها و مسائل مطروحه در فلسفه نظری تاریخ طرح، و پاسخ‌های بزرگان فلسفه تاریخ با استناد به آثار آنها به گونه‌ای هنرمندانه و گاه نقادانه گزارش شده است. اگرچه گزارش یکدست و درهم تنیده او کمتر مجال تفکیک مباحث و مسائل را به خواننده می‌دهد ولی با این حال می‌توان از چند محور عمده که او به آنها پرداخته سخن گفت.

۱- عوامل مؤثر در سیر تاریخ: زرین‌کوب در پاسخ به این سوال که آیا تاریخ تابع مشیت ربانی و حکمت الهی است یا این که اسباب و علل طبیعی و عقلی هم در تاریخ مؤثر و نقش ساز است؟ به بررسی نگرش دین‌پرهود در این باب پرداخته و از دیدگاه ادیان آسمانی بطور مثال نظرگاه مورخ مسلمان، طبری، سخن به میان آورده است آن گاه به روایت نظریه‌های مورخان و دانشمندان بزرگ همچون هرودوت، سنت آگوستین، بوسونه، ویکو، آگوست کنت، مونتسکیو و ولتر پرداخته است.^{۱۳}

۲- مسئله تصادف و اتفاق در تاریخ: این مسئله از دیر باز ذهن مورخان و فیلسوفان را سخت به خود مشغول داشته، چرا که منافی با اصل علیت و اصل آزادی و اختیار انسان بوده است. زرین‌کوب در خصوص این مساله به بیان آراء اندیشمندان زیر پرداخته است: پولیبیوس، پاسکال، منتسکیو،



دکتر زرین کوب گاه به صورت تلویحی و گاه به صراحت از اصطلاح «تاریخ‌نگری» فلسفه تاریخ را مراد کرده است

حمید عنایت و دکتر زرین کوب که هر دو تاریخ‌نگری را معادل فلسفه تاریخ گرفته‌اند هیچ یک حتی اشارتی بر این نکته که فلسفه تاریخ عنوان معرفت واحدی نیست بلکه ناظر به دو گونه معرفت است، نداشته‌اند

علما و اندیشمندان فلسفه تاریخ در غرب که در این حوزه از دانش بشری نیز همانند بسیاری دیگر از حوزه‌های دانش پیش‌تاز و پیش‌گام بوده‌اند، فلسفه تاریخ را به دو گونه معرفت منقسم کرده‌اند: «فلسفه نظری یا جوهری تاریخ» و «فلسفه انتقادی یا تحلیلی (یا علمی) تاریخ»

ماینکه، تویی، بوانکاره، آنتوان کورنو، مارکس، انگلس، سینیویوس.^{۱۳}

۳- نقش شخصیت در تاریخ: پاره‌ای از بزرگان فلسفه تاریخ برای شخصیت‌ها و نخبگان چنان اهمیت و جایگاهی قائل شده‌اند که اصولاً تاریخ را عبارت از احوال قهرمانان دانسته‌اند در این باب آراء این بزرگان بررسی و گاه مورد نقد قرار گرفته است: تامس کارلایل، کورت برازیگ و تویی، آراء این دو، مورد مناقشه زرین کوب قرار گرفته است.^{۱۴}

۴- تاریخ و قوانین ترقی انسانیت (یا مسئله ترقی در تاریخ عمومی): به پیدایی اندیشه ترقی در قرن هیجدهم اروپا و در عصر روشنگری اشاره شده و سپس آراء و نظرات این اندیشمندان طرح شده است: کندرسه، هولباک، بولانژه، روسو، گوتفرد هررد، (آراء هررد با تفصیل بیشتر بیان شده است)، کانت، هگل (با تفصیل بیشتر) و کارل مارکس.^{۱۵} زرین کوب ضمن بررسی آراء مارکس وارد بحث تاریخ‌گرایی می‌شود و بر این نکته تأکید می‌کند که تاریخ‌گرایی هم اندیشه ترقی را بکلی نفی نکرد ولیکن چیزی که پشتوانه بالنسبه مطمئن علمی برای اندیشه فراهم آورد عبارت بود از نظریه تکامل - تکامل تدریجی.^{۱۶}

۵- نظریه تکامل: اعتقاد به تحول دوری یاسیرادواری تاریخ از دیر باز در میان فلاسفه طرفدارانی داشته است. اما از قرن ۱۸ به بعد آراء و نظرات متفاوتی در خصوص سیر تاریخ به میان آمد از جمله اندیشمندانی که اندیشه‌هایشان در این باب گزارش و بررسی شده عبارتند از: اسپنسر، نیچه، داروین، اشنپنگلر، تویی، ویکو و برگسون. در این زمینه به دیدگاه ادیان قدیم و برخی تمدن‌های باستان نیز اشاره شده است.^{۱۷}

۶- حرکت تاریخ و نیروی محرک تاریخ: در نزد ادیان الهی حرکت تاریخ به سوی نظام احسن و محرک آن مشیت الهی، سئ‌الله، است. اما مکتب‌های بشری سعی داشته‌اند تا عوامل ثانوی را به عنوان نیروی محرک تاریخ به حساب آورند، چنانکه راتسل قائل به اقلیم جغرافیا، کنت گوینو قائل به نژاد، ژول میشله قائل به تاثیر انگیزنده آرمان‌های اخلاقی و اجتماعی، و کارل مارکس قائل به اقتصادیات و جنگ طبقات بوده‌اند. در اندیشه هگل و اشنپنگلر عامل دین و عقاید قومی از جمله عوامل عمده محرک تاریخ به شمار می‌روند.^{۱۸}

دکتر زرین کوب بعد از کنکاش در تاریخ‌نگری: بررسی آراء و نظرات بزرگان فلسفه نظری تاریخ، به این نکته می‌رسد که بخش مهمی از رسالت تاریخ‌نگری «توجه به علت‌های ماوراء» در تاریخ است و لذا دنبال کردن «غایت و مسیر حوادث» درشان فلسفه [نظری] تاریخ است و این نکته است که «تفاوت بین محبوه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری را هم نشان می‌دهد و در واقع تلقی مورخ از

تاریخ‌نگری خویش، که هر چند آن را اظهار نکند لاجرم باز از آن به نوعی متأثر است، هر چه باشد، تاریخ‌نگاری او نمی‌تواند علت‌های مباشر و بلاواسطه فاعلی و ظاهری را نادیده بگیرد و در توجیه حوادث یکسره به سراغ علت‌های ابعاد و آن چه به علت بی‌علت منتهی می‌شود، برود.»^{۱۹} زرین کوب از این نکته مهم به این استنتاج می‌رسد که تاریخ‌نگری (فلسفه نظری تاریخ) نمی‌تواند به گونه‌ای علمی بنا شود مگر آن که متکی و مبتنی بر تاریخ‌نگاری علمی که همانا منطبق پژوهش تاریخی یا فلسفه علم تاریخ است، باشد.^{۲۰} سروس در این زمینه تعبیر صریحی دارد: «حقیقت این است که تا ما «فلسفه علم تاریخ» نداشته باشیم نمی‌توانیم «فلسفه نظری تاریخ» بنا کنیم.»^{۲۱} همین تعبیر را در اشاره اجمالی زرین کوب نیز می‌خوانیم: «مورخ اگر در تاریخ‌نگاری شیوه علمی یک محقق بی‌طرف را به کار نیندند ماده حاصل از کار او نمی‌تواند منشا و مستند تاریخ‌نگری واحکام فلسفه [نظری] بشود و لاقلاً قسمتی از مناقشات وارد بر کسانی که در فلسفه تاریخ، آراء غیرقابل قبول عرضه کرده‌اند ناشی از شیوه غیر محققانه‌ای است که خود آنها یا مأخذ اطلاعات‌شان در توجیه عینی «چونی» واقعیات و در شیوه تاریخ‌نگاری داشته‌اند.»^{۲۲} با چنین رویکردی است که زرین کوب خود به مناقشه با فلسفه [نظری] تاریخ هگل پرداخته است.^{۲۳}

چنانکه پیداست زرین کوب برای «تاریخ‌نگاری و منطق حاکم بر آن» اولویت و اهمیت خاصی قائل شده و فلسفه علم تاریخ یا «منطق پژوهش تاریخی» را پایه و مبنای فلسفه نظری تاریخ و به تعبیری پیش شرط تحقق علمی آن دانسته است. از این روست که بررسی آراء زرین کوب در باب تاریخ‌نگاری و اصول آن اهمیت و ضرورت می‌یابد. دوم: تاریخ‌نگاری و منطق حاکم بر آن (اصول تاریخ‌نگاری).

در آغاز این بحث اشاره مجدد به این نکته ضروری است که در مباحث نظری تاریخ، زرین کوب بیش از تاریخ‌نگری به تاریخ‌نگاری توجه نشان داده است و لذا نوشته‌های ایشان از جهت کمیت بیشتر مصروف و معطوف به این مقوله است.

تمام مسائل مطروحه در مباحث مربوط به تاریخ‌نگاری در آثار زرین کوب دقیقاً از جمله مسائلی است که در «فلسفه علم تاریخ» مطرح است. منتهی بنایه دلیلی که در مبحث پیشین بدان اشاره شد، او هیچ گاه متعرض این تعبیر نشده است و این شاید چندان مهم نباشد زیرا آنچه مهم است طرح مسائل مطروحه در «فلسفه علم تاریخ» است، که او به نحو احسن از عهده آن بر آمده است.

و اما مسائل مهم و اساسی که در فلسفه علم تاریخ مورد کاوش و تحلیل‌اند از چه قرارند؟ با نگاهی اجمالی به



**از دید دکتر زرین کوب علاقة بی سائبه
به حقیقت، حقیقت جویی، یکی از
اساسی ترین و عمده ترین شرط های
کار مورخ است، چه به عنوان یک شاهد
وقایع و چه آن هنگام که در کسوت محقق،
به عنوان یک قاضی، تاریخ را بر مبنای
اسناد و روایات می نویسد**

بی ملال خویش اسناد پراکنده را از گوشه و کنار به دست آورد و شهادت گواهان را که این اسناد در حقیقت چیزی جز آن نیست با حوصله و دقت بسنجد. صدق و کذب خبرها را بررسی کند؛ و آنچه را واقعیت تاریخی نام دارد از آن میان به دست آورد...^{۳۰} علاوه بر این دو فقره در جای جای نوشته های زرین کوب که به نوعی ربط با روش تحقیق و تاریخ نگاری می یابد^{۳۱}، اشاراتی مکرر به نقش و جایگاه اسناد و ارزش و اهمیت مأخذ و مدارک دست اول شده است. از این روست که تاریخ نویسی فن رانکه و فوستل دو کولانژ که اساساً مبتنی و مستند به اسناد بود، برای او فوق العاده دلپذیر و مطلوب می نماید.

او با تایید و قبول شیوه تاریخ نویسی کولانژ در خصوص روش وی می نویسد:

«جمع آوری اسناد و بیرون کشیدن وقایع از مدارک، نزد او اساس کار مورخ بود. وی که استاد تاریخ بود مکرر به شاگردان خویش خاطر نشان می کرد که برای یک روز تالیف سالها باید مطالعه کرد شاهکار خود او که تمدن قدیم نام دارد تالیفش ده سال وقت برد. درین کتاب [...] هر سطرش بریک سند قدیم متکی بود...»^{۳۲}

زرین کوب همین دغدغه و وسواس از نوع «کولانژی» را در امر سندپایی، در بررسی اثریک مورخ ایرانی نیز نشان می دهد. آن جا که در سنجش و ارزیابی تاریخ باستان مشیرالدوله پیرنیا می نویسد: «مؤلف با اصول و مبانی نقد تاریخی آشنایی کافی دارد، در گردآوردن اسناد و مدارک تمام امکانات روزگار خویش را به کار می بندد، و از آن صبر و حوصله ی هم که محققان آن را خصلت مورخ خوانده اند بهره تمام دارد.»^{۳۳} البته زرین کوب، روش تاریخ نویسی مشیرالدوله را متاثر از «شیوه مکتب فون رانکه»^{۳۴} می داند.

زرین کوب علیرغم ارزش و اهمیت بسیاری که برای تهیه و گردآوری اسناد قائل است و آن را گاه کاری بس دشوار می خواند؛ با این حال مرحله بعد از تهیه اسناد و مدارک را بسیار دشوارتر و سخت تر به حساب می آورد. یعنی مرحله بررسی، سنجش، ارزیابی سند و نقد متن به منظور تعیین صحت انتساب اثری به صاحب اثر یعنی تحقیق در ارزش اصل سند - نقد خارجی؛ و نیز تشخیص صدق و کذب اخبار مندرج در اثر - نقد داخلی.^{۳۵}

در این جا شاید طرح این سوال مهم و ضروری بی مورد نباشد که چرا مورخ محقق می باید در برخورد با سند این همه وسواس و دقت نظر از خود نشان دهد. چنان که تا به سلامت از مرحله سندشناسی عبور نکند مجاز به تاریخ نویسی نخواهد بود و اگر چنین کند، تاریخ را آلوده به وهم و پندار و خیالات خواهد ساخت. پاسخ زرین کوب به این سوال چنین است:

«این مساله [سندشناسی] بی شک بیشتر از هر مساله

منابع مربوط به این قسم از فلسفه تاریخ می توان به مسائلی از این قبیل که محور و کانون مباحثاند برخورد: ۱- روش شناسی پژوهش تاریخی؛ ۲- تاریخ و دانش های دیگر (تفاوت علم تاریخ با علم های دیگر)؛ ۳- عنصر گزینش در تاریخ؛ ۴- پیش بینی در تاریخ؛ ۵- تفسیر و تبیین تاریخی؛ ۶- عینیت در تاریخ؛ ۷- امکان یافتن قانون مندی ها در تاریخ؛ ۸- دخالت ارزش ها در قضاوت های تاریخی؛ ۹- امکان تجربه در تاریخ؛ ۱۰- تئوری ها و مدل ها در تاریخ؛ ۱۱- واقعیت و حقیقت در تاریخ؛ ۱۲- راز اختلاف مورخان؛ ۱۳- امکان نوشتن تاریخ نهایی یک موضوع یا یک دوره؛ ۱۴- روش علم تاریخ.^{۳۶}

همه این مسائل در هر سه اثر پیش گفته به گونه ای جسته و گریخته طرح گردیده، و مؤلف به بحث و فحص پیرامون آنها پرداخته است. اما این مسائل به طور خاص در فصل ۷ که شاید بتوان آن را مهم ترین بخش کتاب به حساب آورد، به دقت طرح و مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. برای نمونه: بیان ناتوانی تاریخ در پیش بینی و رد نظراشپنگلر (ص ۱۲۰)؛ مورخ و مسئله گزینش (ص ۱۲۶)؛ بیان اینکه تاریخ به قانون منتهی نمی شود (صص ۱۲۷، ۱۲۸)؛ تفاوت تاریخ با علوم دیگر (ص ۱۳۵)؛ شناخت تاریخی و تفاوت آن با شناخت در علوم دیگر (صص ۱۴۱ و ۱۴۲)؛ مسئله عینیت (صص ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴)؛ مسئله قضاوت ارزش ها (ص ۱۲۸، ۱۲۹)؛ مسئله تبیین و تفسیر در تاریخ (ص ۱۲۶ و ۱۲۷)؛ مسئله علیت در تاریخ (ص ۱۳۰ و ۱۳۱)؛ واقعیت و حقیقت در تاریخ و تفاوت این دو مفهوم (این مقوله با تفصیل بیشتر بیان شده است: (صص ۱۲۷ - ۱۲۸ و ۱۱۷ و ۱۱۶) مناقشه با رأی زیمل در خصوص تصویرپردازی مورخ از گذشته؛ با تصدیق قول کالینگ وود (صص ۱۲۷ و ۱۲۶)؛ تعقل تاریخی و تصدیقی قول دیلتای درباب «علوم نفسانی [روحي]» (ص ۱۲۴) و...

چنانکه پیداست مرحوم زرین کوب با طرح عمده ترین مسائل مطرح در فلسفه علم تاریخ به تجربه و تحلیل آنها پرداخته و با این کار مهم راه صعب و دشوار تاریخ نگاری علمی راه تا حد زیادی هموار ساخته است (چنین امر مهمی زمانی از جانب او صورت گرفته است که در هنگام انتشار کتاب تاریخ در ترازو، در میان کتابهای فارسی هم موضوع با آن، جز یک کتاب: تاریخ چیست؟ اثر ای، ایچ، کار؛ اصولاً چنین مباحثی مورد غفلت بوده است)^{۳۷} بنابراین می توان فصل یاد شده کتاب را به عنوان محوری ترین و اساسی ترین مباحث مربوط به تاریخ نگاری و منطلق حاکم بر آن تلقی نمود و با این رویکرد به مطالعه دقیق و بهره گیری از آن پرداخت.

حال که به اصول تاریخ نگاری در دیدگاه زرین کوب به

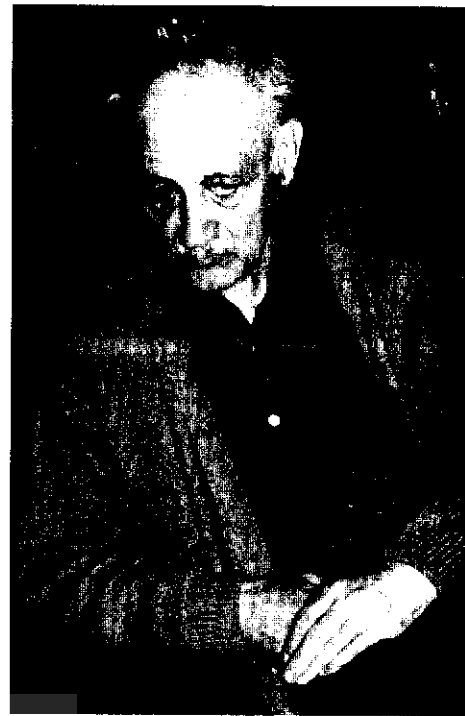
اجمال اشاره شد و به اصل اثر وی ارجاع گردید، ضروری است تا در پایان این نوشتار به اهمیت و جایگاه «مورخ» در اندیشه زرین کوب اشاره شود.

وظایف و ویژگی های مورخ:

از آن جا که زرین کوب اصولاً تاریخ نگاری را «حرفه یی جانکاه»^{۳۸} می داند و از آن به «بند بازی فکری»^{۳۹} یاد می کند. به کسی که هوای تاریخ نویسی در سر دارد توصیه می کند که یا وارد این حرفه نشود و یا این که خود را برای مواجهه با انواع دشواری ها و نازک کاری ها آماده سازد و برای فراگیری اصول، ضوابط و روش های حاکم بر این فن سعی و تلاشی بلیغ مبذول دارد. به تعبیر دیگر وظایفی که بر دوش مورخ است او را ملزم می سازد که خود را مستعد احراز ویژگی ها و توانمندی هایی سازد که در نهایت بتواند از عهده رسالت خطیر تاریخ نویسی برآید تا میدا به راهی افتد که همانند ناپختگان بی دانش، اهل تفنن، تاریخ را اسباب سرگرمی سازد.

الف-وظایف مورخ:

در لابلای نوشته های زرین کوب، وظایف مربوط به مورخ به دو مرحله متفاوت - و البته مرتبط تقسیم شده است. او با دو واژه بلیغ و گویا: «باز جویی و باز آفرینی» که عنوان [فصل] ششم کتاب نیز هست، خواسته است وظایف مورخ را به دو مقام «جستن» [گردآوری] و «آفریدن» [هاوری] تقسیم کند. زرین کوب در اشاره به مقام نخست می نویسد: «قدم اول مورخ عبارت است از کشف و گردآوری اسناد که مستلزم استقراء است در تمام مظان روایات و استقراء هر چه تا متمر بهتر»^{۴۰} درجای دیگر با کمی تفصیل می گوید: «مورخ می بایست به کمک کنجکاو ی و شوق



دکتر زرین کوب با دو واژه بلیغ و گویا «بازجویی و بازآفرینی»... خواسته است وظایف مورخ را به دو مقام «جستن» [گردآوری] و «آفریدن» [داوری] تقسیم کند

خصوصی سلبی که زرین کوب، مورخ محقق را از آن‌ها پرهیز می‌دهد عبارت‌اند از: پرهیز از اغراض و تعصبات، اجتناب از تعجیل در قضاوت، پرهیز از سبک‌سری و خوش‌باوری، اجتناب از «تصور پیش ساخته» پرهیز از ورطه نابهنگامی، پرهیز از بت‌های خط‌انگیز

از دیگر عوامل بروز خطا در یک تحقیق تاریخی آن است که محقق به جای آن که به دنبال نفس شناخت حقیقت تاریخی باشد، به دنبال اثبات و تایید پیش‌فرض‌های خود به جستجو و تحقیق بپردازد

دیگر خاطر مورخ را به تعب می‌اندازد. چرا که فطرت انسان در مورد خبر، خوشباوری و قبول را اقتضاء دارد اما نیل به یقین علمی هم مقتضی آن است که مورخ در هر قدم - در برابر هر خبر - دایم از خود بپرسد که آیا با واقع مطابق هست یا نه؟ وقتی خبر چنان باشد که از یک مخبر - راوی واحد - رسیده باشد باید دید که آیا ممکن نیست دروغ عمدی در کار باشد یا حتی فقط سهو و اشتباه؟ البته این هر دو امکان دارد و مورخ تا تحقیق نکند نمی‌تواند در هر چیز به چشم واقعیت تاریخی نگاه کند اسباب سهو و اشتباه کم نیست و گذشته از و کودنی راوی خبر، ممکن هم هست که یک راوی دقیق و هوشیار نیز به سبب فقدان مقدمات لازم از دریافت حقیقت موضوع خبر خویش درمانده باشد و به اشتباه و سهو دچار شده»^{۲۶}

چنان که در آغاز همین بحث نیز اشاره شد در نگاه زرین کوب تهیه و گردآوری اسناد و سپس تحقیق در اسناد و مدارک (سندشناسی) در روند تاریخ نویسی تنها به عنوان گام نخست و قدم اول تلقی می‌گردد. لذا بعد از گذر از این گردنه صعب و دشوار؛ مورخ محقق می‌بایست گام دوم را بردارد که البته آن نیز به نوبه خود گردنه‌ای است دشوارتر. پس می‌پردازیم به گام دوم: ثمره تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایی که مورخ محقق در گام نخست انجام داده است تنها دست‌یابی و حصول به «واقعیت‌های تاریخی» است، همین و نه چیزی بیشتر از این. حال او باید خود را مهبای آن کند که با توجیه و تحلیل این واقعیت‌ها به تدوین تحقیقات خود بپردازد. به تعبیری «واقعیت‌ها را با رشته علیت پیبوند و از آنها حقیقت تاریخی بسازد. یا آن چه از این طریق حاصل می‌شود گذشته را درک کند و با حال مرتبط سازد و دراین همه از آن چه لازمه عینیت است به طور خود آگاه و تا آن جا که ممکن هست انحراف نجوید»^{۲۷}

پس گام دوم همان است که در فلسفه علم تاریخ از آن به مسئله تفسیر و تبیین تاریخی یاد می‌شود. زرین کوب با شناخت دقیق نسبت به این که «مسئله علیت ما را وارد قلمروی می‌کند که منطق تاریخ یا علم شناخت تاریخ (Epistemology of History) است»^{۲۸}، سعی و تلاش وافر و مبذول می‌دارد تا با طرح مباحث مکرر و متنوع درباب علت و معلول در تاریخ که از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است، بتواند از عهده مسئله تفسیر و تبیین تاریخی برآید. در این زمینه زرین کوب به خوبی بر این نکته واقف بوده که از عالمان علم الاجتماع دو گونه علم الاجتماع متمایز به میراث رسیده است: یکی تبیینی (علت‌کاوی) و دیگری تفسیری (معنا کاوی)^{۲۹}. لذا در بیشتر مباحث مربوط به تاریخ نگاری به ویژه در [فصل] - تاریخ و شناخت - چکیده آراء و نظریه‌های دانشمندان این دو علم را به ویژه در ربط با تاریخ و تاریخ

نویسی طرح نموده و با سنجش و ارزیابی؛ بعضاً در معرض نقد و نظر نیز قرار داده است. هر چند از نوشته‌های زرین کوب چنین بر می‌آید که او بیشتر در تاریخ‌نویسی متمایل به علت‌کاوی (تبیین علی) بوده است^{۳۰} ولی با این حال نه تنها از شرح و توضیح آراء و نظریه‌های دانشمندان معنا کاوی (تبیین و تفسیر تفهیمی) غفلت نکرده، بلکه به نحوی مطلوب از عهده این بحث دراز دامن نیز برآمده است.^{۳۱} (در اینجا برای اجتناب از اطناب، از ادامه مباحث مربوط به گام دوم در تاریخ‌نویسی خود داری می‌کنیم و عمدتاً به آثار پیش‌گفته او و فصل یادشده کتاب ارجاع می‌دهیم.)

ب: ویژگی‌های مورخ:

منظور ما از «ویژگی‌ها» مجموعه خصایصی است که یک فرد می‌بایست بالفعل واجد آنها بوده و نیز مستعد احراز مجموعه‌های دیگر از توان‌مندی‌ها و قابلیت‌هایی باشد که از شرایط و لوازم ضروری حرفه تاریخ نگاری است. مقدمتاً اشاره به این نکته ضروری است که در نوشته‌های پیش‌گفته زرین کوب به کرات با اظهار نظرهایی در خصوص ویژگی‌های مورخ و شان و منزلت حرفه تاریخ نگاری برمی‌خوریم. گفته‌های او در این زمینه تا به حدی است که بی‌اغراق می‌توان در مقاله‌ای مستقل به آن پرداخت. اما با این وجود سعی بر این است تا در این مختصر به امهات نظریات او اشاره شود. برای نیل به این هدف با نگاهی دقیق به نوشته‌های زرین کوب نگرینیم، ملاحظه شد که، آن «مورخ بزرگ»^{۳۲} برای مورخان علاوه به قائل شدن به یک سری ویژگی‌های کلی، به دو دسته ویژگی‌های ایجابی و سلبی نیز قائل است - ویژگی‌های سه گانه.^{۳۳}

در خصوص مورد نخست، او براین عقیده است که ویژگی‌های کلی زیر برای هر مورخ ضروری است:

۱- احاطه و تسلط تام بر منابع و مآخذ اصلی موضوع. ۲- اشراف و آگاهی بر حدود پیشرفت تحقیقات پیشین راجع به موضوع.

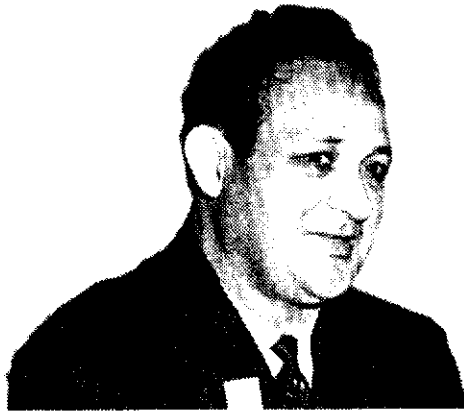
۳- قوه استنباط درست و آزادگی از سخت‌گیری و سهل‌انگاری.

۴- دقت و احتیاط عالمانه در بررسی اسناد و در تحلیل و تفسیر معقول و منطقی آنها.

۵- چون تاریخ از لحاظ شیوه بیان با ادبیات ارتباط تام دارد قریحه نویسندگی هم برای وی از اسباب عمده توفیق است - در طرز عرضه کردن تاریخ.^{۳۴}

الف: ویژگی‌های ایجابی.

از دید دکتر زرین کوب علاقه بی‌شائبه به حقیقت، حقیقت‌جویی، یکی از اساسی‌ترین و عمده‌ترین شرط‌های کار مورخ است چه به عنوان یک شاهد وقایع و چه آن هنگام که در کسوت محقق، به عنوان یک قاضی، تاریخ را بر مبنای اسناد و روایات می‌نویسد. در حقیقت «آن‌جا که مورخ این وظیفه حقیقت‌جویی را فراموش کند تاریخ او



**زرین کوب: درس آموزنده‌ی که
فلسفه [نظری] تاریخ تاریخ نگری می‌تواند
از منطق آن تاریخ نگاری بیاموزد
التزام استشعار شهودی به احتمال
خطا است و حکیم محقق تا وقتی احتمال
وقوع در خطا را در آن چه از طریق تفکر
برایش حاصل می‌آید در خاطر راه ندهد،
از استمرار در خطا که خروج از آن فقط
با احتمال وقوع در آن ممکن می‌شود
مصون نمی‌ماند**

است از آن که انسان درباره چیزی که آن را خوب و درست
نشناخته است حکم بکند و این امر بر اثر غرور و نخوت با
شتابزدگی و غرض‌ورزی پیش می‌آید.^{۴۰}

۳- پرهیز از سبک‌سری و خوش‌باوری: از جمله صفات
ناپسند انسانی، سبک‌سری، بی‌دقتی و سهل‌انگاری است.
چگونه ممکن است مورخی بدون آن که خود را از این
صفات مذموم عاری و پاک ساخته باشد، ادعای تاریخ‌نویسی
جدی و علمی نماید. بر مورخ واجب است که در هنگام
«نقل واقعه یا کلام منقول» خود را از حب و بغض، تعصب
و جهالت دور سازد^{۴۱} و با ترک سهل‌انگاری تا نهایت
ممکن دقت نظر داشته باشد. همچنین مورخ محقق می‌باید
چنان احتیاط به خرج دهد که مبادا از فرط خوش‌باوری به
دام خطا بیفتند. پس پاره‌ی دیرباوری می‌تواند از جمله
محسنات کار مورخ محقق قلمداد گردد.^{۴۲}

۴- اجتناب از «تصور پیش ساخته» از دیگر عوامل بروز
خطا در یک تحقیق تاریخی آن است که محقق به جای آن
که به دنبال نفس شناخت حقیقت تاریخی باشد، به دنبال
اثبات و تایید پیش فرض‌های خود به جست‌وجو و تحقیق
بپردازد. چنین «پژوهنده‌ای که در کتابخانه دنبال اسناد و
مدارک می‌گردد تا برای آن‌چه مطلوب «نشان کرده» اوست،
بینه و شاهد پیدا کند محقق نیست، مدعی است و هر قدر
هم ظاهر کارش با شواهد و اسناد همراه باشد کارش شبه
تحقیق است نه تحقیق راستین و قابل اعتماد...»^{۴۳}

زرین کوب متشاه این خطا را به تبعیت از دکارت ناشی
از خو گرفتن انسان به پاره‌ی عقاید و احکام می‌داند که

چیزی نخواهد بود جز اوهام و اغراض گمراه‌کننده همین
اندیشه است که در تاریخ نقد اسناد و شهادت را الزام
می‌کند.^{۴۴} از دید زرین کوب مسئله تمیز بین حقیقت از
خطا، اولین قدم در راه هر نوع حقیقت‌جویی است و به
همین جهت حکما در تحقیق آن شاید به وسواس یا مبالغه
گراییده باشند، اما زرین کوب در پاسخ به این سؤال که خطا
از کجا ناشی می‌شود می‌نویسد: «خطا از اینجا پیدا می‌شود
که انسان گویی خود را از حقیقت بیشتر دوست می‌دارد و
نفع شخصی و مصلحت فردی را در کشف و بیان حقیقت
دخالت می‌دهد.»^{۴۵} با همین وجه نظر است که با قبول
قول مونتینی (۱۵۳۳-۹۲) به نقل عین عبارت او می‌پردازد:
گویی «انسان چون نمی‌تواند آن‌چه را که مقتضای
حکمت و خردست به کار نبرد، آن‌چه را [که] به کار می‌بندد
و بدان عمل می‌کند موافق حکمت و بر مقتضای حقیقت
و صواب جلوه می‌دهد.»^{۴۶}

ب: ویژگی‌های سلبی:

زرین کوب از ویژگی‌های سلبی بسیار بیش از
ویژگی‌های ایجابی سخن گفته است حق نیز چنین است
زیرا مورخ محقق به هر میزان که خود را از کژی و خطا دور
و مصون سازد درست به همان میزان در مسیر حقیقت‌جویی
گام برمی‌دارد.^{۴۷} خصایص سلبی که زرین کوب، مورخ محقق
را از آنها پرهیز می‌دهد به شرح زیر است:

۱- پرهیز از اغراض و تعصبات: در این خصوص به توصیه
مورخان بزرگ اسلام استناد می‌کند که پرهیز از اغراض و
تعصبات را از شروط عمده مورخ دانسته‌اند. او معتقد است
که هنوز هم می‌توان این کلام ابوریحان بیرونی را به منزله
دستور عمل در تحقیق و نقد تاریخ توصیه کرد، آن‌جا که
بیرونی اظهار داشته است: «مورخ باید فکر خود را از تعصب
و غلبه و پیروی از هوی و ریاست‌جویی که این همه مانع
دیدار حقیقت است پاک کند و دور از تمام این شواهد و
اغراض به بررسی اقوال گذشتگان پردازد.»^{۴۸}

۲- اجتناب از تعجیل در قضاوت: از دید زرین کوب علت
خطا گاه امری است منطقی و گاه امری اخلاقی. اولی
ضروری - و منطقی و اجتناب‌ناپذیر است زیرا همان گونه
که اکثر حکما مانند مالبرانش، کانت و برگسون متوجه
بوده‌اند. عقل انسان محدود است و لذا چون نمی‌تواند در
کنه اشیاء نفوذ کند و به جهان نامحدود احاطه یابد و آن را
چنان که هست بشناسد و چون از عهده این خواست
خویش برنمی‌آید به خطا می‌افتد و حکم‌های خطا اظهار
می‌دارد. اما علت خطای اخلاقی به گونه‌ای هست که
بتوان از آن پرهیز جست. زرین کوب برای بیان ماهیت
این خطا قول بوسوئه (۱۶۲۷-۱۷۰۴) را آورده که می‌گوید:
«علت این که انسان به خطا حکم می‌کند آن است که
دقت و ملاحظه کافی به کار نمی‌بندد و به عبارت دیگر در
قضاوت عجله می‌کند، عجله کردن در قضاوت هم عبارت

غالباً از کودکی گریبان‌گیر انسان بوده‌اند. او برای درمان
این بیماری، شک دستوری دکارت را توصیه می‌کند و
کتاب اصول فلسفه او را حاوی نکته‌سنجی‌های مفید
می‌داند.^{۴۹}

۵- پرهیز از ورطه نابهنگامی (anachronism). از
دید لوسین فور منظور از نابهنگامی یا زمان پریشی آن
است که مورخ محقق بخواهد بی‌آن که درباره
دشواری‌های کار شکی به دل راه دهد، از احساس‌ها و
ایده‌های امروز ما، یک راست به احساس‌ها و ایده‌های
انسان‌های روزگاران سپری شده راه یابد.^{۵۰} افتادن در
این ورطه مسلماً از بدترین و ناپسندترین خطاهایی است
که در کمین هر مورخ محقق قرار دارد. زرین کوب بنا به
توجهی که به این نکته مهم دارد و نیز علیرغم قبول
قول معروف گروه مبنی بر اینکه «تمام تاریخ، تاریخ
معاصر» است نظر خود را برای مصون داشتن مورخ
محقق از افتادن در ورطه خطا نیز چنین اعلام می‌دارد:
«درست است که به طور ناخودآگاه تاریخ چنان که

بندتو گروه می‌گوید همیشه نوعی تاریخ معاصرست
اما در عین حال گذشته نیز - لااقل در وجود مورخ - به
طور ناخودآگاه زنده است. با این همه آن چه در روش
تاریخ‌نویسی برای مورخ اهمیت دارد کار خودآگاه اوست
که تیل به جنبه عینی در تاریخ فقط در حدود خودآگاهی
وی ممکن خواهد بود. در واقع مورخ برای رویت گذشته
اگر ناچار است عینک «زمانه خویش» را بر چشم داشته
باشد می‌بایست تا آن‌جا که می‌تواند آن را بی‌رنگ
انتخاب کند و بی‌غبار.»^{۵۱}

۶- پرهیز از بت‌های خناتانگیزی: این مبحث را با اشاره به
یکی از مهم‌ترین خطاهای ممکن که در کمین مورخ
محقق قرار دارد ختم می‌کنیم - یعنی «پرستش اوهام»
فرنسیس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱) از «اوهام» به عنوان بت
یاد می‌کند. بت‌های طایفه‌ی، بت‌های شخصی، بت‌های
بازاری، و بت‌های نمایشی. از دیدگاه زرین کوب این نام
«بت» که بیکن در باب منشأ تعدادی از خطاها به کار
می‌برد هیچ‌جا به اندازه تاریخ مفهوم واقعی خود را
نمی‌یابد.^{۵۲} از این روست که بر مورخ محقق واجب است
تا با چشم نقادی بنگرد. و در برابر بت‌ها از هر نوع که
باشند تسلیم و انقیاد نپذیرد. اسیر اقوال و عقاید جاری
نگردد (- بت‌های بازاری). فریفته دجال فریبکار عصر ما
که «پروپاگاندا» خوانده می‌شود،^{۵۳} نشود. از اقوال کسانی (-
بت‌های نمایشی). که مردم عادت کرده‌اند سخنان آنها را
به منزله حجت بشمرند، تبعیت کورکورانه نکند. و در یک
کلام با دید انتقادی^{۵۴} به تاریخ بنگرد و تنها در جست‌وجوی
حقیقت^{۵۵} باشد.



دکتر زرین کوب برای «تاریخ نگاری و منطق حاکم بر آن» اولویت و اهمیت خاصی قائل شده و فلسفه علم تاریخ یا «منطق پژوهش تاریخی» را پایه و مبنای فلسفه نظری تاریخ و به تعبیری پیش شرط تحقق علمی آن دانسته است

نوشتار حاضر در پی پاسخ به دو پرسش است: ۱. منظور و مراد دکتر زرین کوب از تاریخ نگاری چیست؟ ۲. اصول تاریخ نگاری از دیدگاه او کدام است؟

پی نوشت ها:

۱- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ در ترازو، درباره تاریخ نگاری و تاریخ نگاری انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، (تهران ۱۳۵۴)، چاپ دوم توسط همان ناشر در سال ۱۳۶۲ با تجدیدنظر و اصلاحات منتشر شده است. در این نوشته به چاپ دوم استناد شده است.

۲- مشخصات دو مقاله مزبور به شرح زیر است: الف: «درباره تاریخ» مندرج در کتاب از چیزهای دیگر (مجموعه نقد، یادداشت، بررسی و نمایشواره)، انتشارات جاویدان، چاپ اول، (تهران ۲۵۳۶)، صص ۹۰-۲۷. [از این پس: زرین کوب: درباره تاریخ. ب: «تاریخ نگاری یا تاریخ نگاری اشارتی به فلسفه و منطق تاریخ» مندرج در کتاب «نقش بر آب...» انتشارات معین، چاپ اول (تهران ۱۳۶۸) در این نوشته به چاپ دوم ۱۳۷۰، صص ۵۷، ۴۴، استناد شده است. [از این پس: زرین کوب: تاریخ نگاری...]

۳- سترگ و بی سابقه از آن حیث که این اثر در حوزه مباحث پیچیده نظری تاریخ تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد نخستین اثر تالیفی به حساب می آید. حتی تاکنون نیز اثری همسان و همسنگ با آن البته در حوزه تالیف پدید نیامده است. حتی در حوزه ترجمه نیز اگر به منابع ارجاعی نویسنده، در یادداشت ها و منابع پایان کتاب، نگاه کنیم، تعداد آثار بیش از شمار انگلستان دو دست نیست. (منابع مورد استفاده استاد عمدتاً انگلیسی و فرانسوی و آلمانی بوده است.) اثر حاضر علی رغم اهمیت بسیاری که داشته، تاکنون تنها توسط یک فن آن هم به گونه ای اجمالی صرفاً معرفی شده است: (نگاه کنید به: پرویز اذکائی: تاریخ در ترازو، راهنمای کتاب، سال بیستم، آبان و دی ۱۳۵۶، صص ۶۰۲، ۵۹۰). شاید برای رفع همین کاستی و نقصان بوده که باعث شده تا یکی از اساتید فلسفه تاریخ از دانشجویان خود بخواهد تا این کتاب را «در زمره چند کتاب دیگر بخوانند و بر سبیل تکلیف، شرح و نقدی بر آن بنویسند.» نگاه کنید به نوشتار دکتر سروش در نکوداشت استاد زرین کوب، روزنامه نشاط، شماره ۱۰۶، (۲۴ تیر ۱۳۷۸) ص ۹.

۴- جسورانه از آن حیث که تا پیش از انتشار این اثر تا جایی که نگاره سراغ دارد هیچ نوشته و اثری از آن استاد در زمینه مباحث نظری تاریخ نشر نشده بود. شاید اگر تدریس اندک مدت درس فلسفه تاریخ بر عهده آن مرحوم گذاشته نمی شد هیچگاه گفتارهایی که در نهایت صورت مکتوب یافت از جانب او ایراد نمی شد. این گفتارها زمانی در کلاس درس فلسفه تاریخ ایراد شده است که هنوز تاریخ به عنوان یک رشته استقلال نیافته و تاریخ و جغرافیا توأمان یک رشته دانشگاهی محسوب می شدند. آیا طرح چنین مباحثی در حوزه نظری تاریخ در آن روزگار که به حدس قریب به یقین گروه های تاریخ و جغرافیا با این گونه مباحث کاملاً بیگانه بودند، کاری جسورانه و بی سابقه تلقی نمی گردد؟ با این همه نمی توان تأسف خود را از بابت تلاوم نیافتن علم تاریخ پژوهی و فلسفه تاریخ پژوهی - البته به جز در دو مقاله - از جانب زرین کوب که استاد مسلم چنین پژوهش هایی بود پنهان کرد. متأسفانه و وقت خود را صرف تاریخ پژوهی هایی - هر چند ارزشمند و گرانقدر - کرد که، کم و بیش، از عهده مورخان دیگر هم برمی آمد. عجیب است که زرین کوب خود در یادداشت آغاز کتاب به درستی اشاره کرده است که: این کتاب «جز مقدمه بی بر مسایل تاریخ نگاری و تاریخ نگاری نیست» با این اذعان و اعتراف صریح برای هر خواننده کنجکاو این پرسش پیش

خواهد آمد که چرا این «مقدمه» بیش از این بسط نیافت و با سال ها تحقیق و پژوهش و صرف وقت گسترده تر نشد؟!

۵- در صفحه ۲۲۶ کتاب «فلسفه وجودی» اثر جان مک کواری، ترجمه محمد سعید خنایی کاشانی، انتشارات هرمس (تهران ۱۳۷۷) چنین می خوانیم: «ما در برخی نویسندگان به نوعی تاریخی نگری (historicism) بسیار افراطی برمی خوریم...» گفتنی است که این معادل گذاری درست و دقیق نیست چرا که در اکثر قریب به اتفاق فرهنگ های اصطلاحات تخصصی برای این واژه انگلیسی، این معادل ها را آورده اند: تاریخ گرایی، تاریخ نگاری، مذهب اصالت تاریخ، تاریخ باوری، تاریخ پرستی.

۶- هورکهایمر، ماکس: سپیده دمان فلسفه تاریخ بورژوازی، ترجمه محمد جعفر یوبنده نشر نی، چاپ اول، (تهران ۱۳۷۶) ص ۱۵۸، عنوان فصل اول این کتاب چنین است: «ماکیاولی و تاریخ نگاری روان شناختی» چنان که پیداست مترجم از این واژه فرانسوی «درک، دریافت و استنباط» مراد کرده و آنگاه تعبیر «تاریخ نگاری» را معادل آن آورده است.

۷- هگل، گ. و: عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف (تهران ۱۳۵۶). مقدمه مترجم، ص سیزده. ۸- در این زمینه نگاه کنید به مقاله ارزشمند زیر:

نوذری، حسینعلی: «تاریخ نگاری یا مکتب اصالت تاریخ [Historicism]، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۷۸، صص ۸۹، ۱۲.

۹- زرین کوب، تاریخ در ترازو، پیشین، ص ۱۹۸.

۱۰- زرین کوب، تاریخ نگاری... پیشین، ص ۴۵.

۱۱- سروش، عبدالکریم: فلسفه تاریخ، انتشارات پیام آزادی، چاپ دوم، (تهران ۱۳۵۸)، ص ۴، گفتنی است که این کتاب نخستین بار با عنوان «فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ» با نام مستعار «ح. ستوده» از سوی دفتر کتاب های اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ منتشر شده است.

۱۲- برای آگاهی تفصیلی از این دو نوع فلسفه تاریخ. علاوه بر کتاب دکتر سروش، نگاه کنید به مقاله ارزشمند اتکینسون، با این مشخصات: اتکینسون، آر. اف: فلسفه تاریخ، نگاهی به دیدگاه های رایج در فلسفه معاصر تاریخ، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۷۷، صص ۸۵، ۱۲۲. گفتنی است که از میان مقالات متعدد ترجمه شده در حوزه فلسفه تاریخ از سوی نوذری، این مقاله یکی از بهترین مقالات در زمینه یاد شده می تواند به حساب آید. به ویژه از جهت آموزشی. علاوه بر این دو، کتاب والش نیز در این زمینه مفید و راهگشاست. والش، دلبیو. اج: مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبائی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول (تهران ۱۳۶۳)، همچنین نگاه کنید به گفت و گوی عزت الله فولادوند با روزنامه همشهری پیرامون «فلسفه نظری تاریخ» همشهری، ۹ و ۱۱ تیر ۱۳۷۷.

۱۳- زرین کوب: تاریخ در ترازو، پیشین صص ۲۰۳، ۱۹۸.

۱۴- همانجا، صص ۲۰۳، ۲۰۷.

۱۵- همانجا، صص ۲۰۷، ۲۰۸.

۱۶. همانجا، صص ۲۲۴-۲۰۹.

۱۷. همانجا، صص ۲۲۴.

۱۸. همانجا، صص ۲۲۴، ۲۳۱.

۱۹. زرین کوب، تاریخ نگری... پیشین صص ۴۶، ۴۵.

۲۰. همانجا، صص ۴۹.

۲۱. زرین کوب در پایان مقاله پیش گفته استنتاج خود را با ایجاز چنین بیان داشته است: «باری درس آموزنده‌ی که فلسفه (نظری) تاریخ تاریخ نگری می‌تواند از منطق آن تاریخ نگاری بیاورد التزام استعمار شهودی به احتمال خطاست و حکیم محقق تا وقتی احتمال وقوع در خطا را در آن چه از طریق تفکر برایش حاصل می‌آید در خاطر راه نهد از استمرار در خطا که خروج از آن فقط با احتمال وقوع در آن ممکن می‌شود مصون نمی‌ماند.» همانجا، صص ۵۷.

۲۲. سروش، پیشین، صص ۲۲.

۲۳. زرین کوب، تاریخ نگری... پیشین صص ۵۰.

۲۴. زرین کوب، تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۲۲۰.

۲۵. در خصوص این قبیل سوالات که در فلسفه علم تاریخ مطرح است از جمله نگاه کنید به این منابع: والش: پیشین، صص ۲۷، ۱۸؛ سروش: پیشین، صص ۲۲، و نیز اثر دیگری از همو با این مشخصات: درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی) نشر نی، چاپ دوم (تهران ۱۳۷۶) صص ۱۵۰، ۱۴۹.

۲۶. در این زمینه بد نیست به سخنی از سروش اشاره کنیم، آن جا که در ستایش از زرین کوب می‌نویسد: «وقتی هنوز پاره‌ای از مدعیان فلسفه برای کسب نام و نان، فحاشی‌های خود را به پوپر آغاز نکرده بودند، زرین کوب در آثارش از نقد جانانه پوپر بر افلاطون یاد می‌کرد و نشان می‌داد که دامنه و دایره تتبع و تحقیقات و انصافش تا کجا گسترده است.» روزنامه نشاط، ۲۴/ تیر/ ۱۳۷۸، صص ۹.

۲۷. زرین کوب، تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۱۰۸ و ۱۱۱. زرین کوب می‌نویسد: این «بندبازی فکری» از انسان دو چیز طلب می‌کند: «آرامش اعصاب» «چالاک‌ی و تهور».

۲۹. همانجا، صص ۱۴۲.

۳۰. همانجا، صص ۱۱۰.

۳۱. از نوشته‌های در زمینه یاد شده برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله «تحقیق درست» مندرج در کتاب «یادداشت‌ها و اندیشه‌ها» انتشارات اساطیر، چاپ چهارم (تهران ۱۳۷۱). مقاله «تاریخ نگاری در ایران معاصر» مندرج در کتاب «حکایت همچنان باقی» انتشارات سخن، چاپ اول (تهران ۱۳۷۶)؛ مقاله «شیوه تاریخ نگاری در کتاب ایران باستان مشیراللوله» مندرج در کتاب نه شرقی، نه غربی، انسانی (مجموعه مقالات)، انتشارات امیرکبیر (تهران ۱۳۵۳).

۳۲. زرین کوب، تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۹۸.

۳۳ و ۳۴ - زرین کوب: نه شرقی، نه غربی انسانی، پیشین، صص ۳۹۲ و ۴۰۰.

۳۵. زرین کوب: درباره تاریخ، صص ۴۰، بویژه صص ۶۰ نیز تاریخ در ترازو، صص ۱۴۵. زرین کوب در همین صفحه در باب نقد بیرونی و درونی، مورخ را با سوالات عدیده مواجه می‌بیند که می‌باید برای هر

کدام از آنها پاسخ‌های درست بیاید. همچنین نگاه کنید به تاریخ در ترازو، صص ۱۱۱ و صص ۱۵۵-۱۴۹.

۳۶. زرین کوب: تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۱۱۱ و ۱۱۲، در ادامه همین فقره باز هم از مواردی که منجر به درج خبر کذب در اسناد شده اشاره کرده و به بیان وظیفه مورخ در مواجهه با چنین اسناد و اخبار پرداخته است.

۳۷. همانجا: صص ۱۱۱ و ۱۱۶.

۳۸. همانجا، صص ۱۲۳.

۳۹. برای آگاهی بیشتر در خصوص این مبحث نگاه کنید به دو کتاب ارزشمند زیر: لیتل، دانیل: تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع). ترجمه عبدالکریم سروش، انتشارات صراط، چاپ اول (تهران ۱۳۷۳) این کتاب از سوی مجید محمدی نیز ترجمه شده و انتشار یافته است؛ همچنین: فروند، زولین: نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، نشر دانشگاهی، چاپ دوم (تهران ۱۳۷۲).

۴۰. در این خصوص علاوه بر مباحث عدیده در تاریخ در ترازو، بنگرید به مقاله: تاریخ نگری... صص ۵۷، ۴۶.

۴۱. نگارنده نمی‌تواند تعجب خود را از این نکته پنهان دارد که زرین کوب زمانی به شرح و بررسی روش تفهیمی، تاوولی (هرمونیک) پرداخته که در آن زمان نام دانشمندان بزرگی همچون شلایر ماخر، درویز، دیلتای، ویر، یاسپرس، کالینگ وود، به گوش کمتر کسی رسیده بود، اما در کتاب تاریخ در ترازو آراء و نظریه‌های همه اینان و دانشمندی از این دست طرح و تحلیل شده است.

۴۲. تعبیر سرلوئیس نی میه (Sir Lewis Namier ۱۸۸۸، ۱۹۶۰).

او که خود از مورخان بزرگ انگلستان در قرن بیستم بود چنین اعتقاد داشت که «مورخ بزرگ آن چنان کسی است که بعد از او هیچ کس نتواند بدون این که او را به حساب بگیرد، تاریخ بنویسد...» نگاه کنید به: مهتا، ود: فیلسوفان و مورخان (دیدار با متفکران انگلیس)؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند انتشارات خوارزمی، چاپ اول (تهران ۱۳۶۹) صص ۲۲۲.

آیا زرین کوب به حق مصداق بارز تعبیر نی میه نبود؟

۴۳. البته نوشته‌ها و اظهارات زرین کوب در خصوص ویژگی‌های مورخ پراکنده است، دسته‌بندی از ماست.

۴۴. زرین کوب: تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۱۱۰، در این زمینه مقاله ارزشمند [روش] «تحقیق درست» استاد نیز خواننی است. مندرج در کتاب: یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم (تهران ۱۳۷۱)، صص ۹، ۱۷. گفتنی است که بر شمار موارد یاد شده باز هم می‌توان افزود.

۴۵. زرین کوب: درباره تاریخ، پیشین، صص ۵۹.

۴۶ و ۴۷ - زرین کوب: تاریخ در ترازو، صص ۱۳۱، ۱۳۰، زرین کوب از بیان دیگر علل بروز خطا خودداری نمی‌ورزد. از خطای منطقی و اخلاقی سخن می‌گوید و نیز به بحث پیرامون نظر دکارت و مابیرانش در باب علت خطا می‌پردازد (همان، صص ۱۳۰) برای اجتناب از افتاب از پرداختن به دیگر ویژگی‌های ایجابی صرف‌نظر می‌کنیم و بیشتر به موارد سلی می‌پردازیم.

۴۸. نظر زرین کوب در این زمینه چنین است: «البته آن چه

مخصوصاً مورخ باید بشناسد «خطا» است که اجتناب از آن به اراده اوست نه «حقیقت» که نیل بدان تنها به اراده او نیست.» تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۱۲۷.

۴۹. همانجا، صص ۷۰.

۵۰. همانجا، صص ۱۲۰، زرین کوب در تایید و تکمیل نظر بوسونه می‌نویسد: «بدین گونه علت اخلاقی خطا غالباً نخوت و غرور انسان است که زیاده از حد به عقل خود فریفته می‌شود و آن چه را به نظر خود درست می‌بیند می‌پسندد و بدان بیش از حد ضرورت اتکاء می‌نماید و کاهلی پیشه می‌گیرد و بدان چه در بادی نظر فهمیده است بسنده می‌کند و به بهانه خستگی از طلب حقیقت باز می‌ماند قضاوت را هم تعلیق نمی‌کند بلکه به اندک علمی که حاصل کرد حکم می‌نماید و به خطا می‌افتد.»

۵۱. زرین کوب: درباره تاریخ، پیشین، صص ۳۶.

۵۲. زرین کوب: تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۱۱۵.

۵۳. زرین کوب: مقاله «کتابخانه» مندرج در «نقش بر آب» همان، صص ۷۲۷. زرین کوب در جای دیگر همین مضمون را در قالبی دیگر بیان کرده است: «مورخ واقعی این اندازه توجه دارد که به طور خودآگاه به «آن چه باید بوده باشد» نیندیشد و تنها به «آن چه بوده است یا هست» نظر داشته باشد. تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۱۲۲.

۵۴. زرین کوب: تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۱۲۹.

۵۵. برای آگاهی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: مناف زاده، علیرضا؛ سرچشمه‌های تحولی شگرف در شیوه تاریخ نگاری (درباره مکتب آنال)، فصلنامه نگاه نو، مرداد ۱۳۷۵، شماره ۲۹، صص ۱۷۳، و نیز، خلجی، محمد مهدی: آراء و اندیشه‌های دکتر محمد ارگون، مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی، (تهران ۱۳۷۷) صص ۴۱ و ۴۲.

۵۶. زرین کوب: تاریخ در ترازو، پیشین، صص ۱۶۴.

۵۷. همانجا، صص ۱۲۸. زرین کوب معتقد است که با پرستش این بت‌های کهنه، آگاهی از دلیل او نگاه کنید به همان صفحه.

۵۸. همو: همانجا، صص ۱۱۰.

۵۹. در اینکه مورخ می‌بایست از نگرشی انتقادی برخوردار باشد تا تسلیم بت‌ها نگردد، قول یکی از مورخان معاصر، مارک فروه، را می‌آوریم، او در خصوص شیوه و روش کار خود می‌گوید: «تاریخ ابزار تلاش من برای کمک به هموطنانم بود، چرا که به نظر من نقش تاریخ این است که به انسان‌ها بیاموزد که هیچ‌گاه فریب ایدئولوژی‌ها، تبلیغات و سیاست را نخورند. به همین دلیل است که آثار تاریخی من آثاری انتقادی هستند.» بنگرید به گفت‌وگوی رامین جهانگللو با مارک فروه. مندرج در کتاب: «نقد عقل مدرن» نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، (تهران ۱۳۷۶) صص ۱۰۷.

۶۰. در خصوص رسالت حقیقت‌جویی مورخ، باید به این سخن یاسپرس اعتنا نمود، که می‌گوید: «هنگامی که می‌خواهند تاریخ را همچون وسیله تبلیغ در خدمت قدرتی قرار دهند محتوی آن را درگون جلوه می‌دهند و درباره‌اش دروغ می‌گویند، مسؤولیت ما، این وظیفه را بر عهده ما می‌نهد که در تمام تاریخ حقیقت را بجوییم و بیابیم.» بنگرید به یاسپرس، کارل: آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، (تهران ۱۳۶۳) صص ۳۰۹.